

حقوق می گرفت به او گفتیم: خوانندگان مشهور می روند در کاباره ها می خوانند و شبی ۳ هزار تومان دستمزد می گیرند اما تو ماهی هزار تومان حقوق می گیری. چررا در کاباره آواز نمی خوانی؟ شجریان نگاهی به من کرد و با خنده گفت: آواز من را در ایران دو نفر هم گوش دهند کافی است. من با آوازی که می خوانم



عکس مصطفی عباسی شهریار

می خواهم اندیشه انتشار دهم و دنبال پول نیستم. او تصریح کرد: به همین دلیل است که می گویم شجریان همه کارهایش را با تکیه بر خردش انجام می داد. و اکنون پیام او برای اهالی موسیقی این است: خردتان را توانا کنید و براساس خردتان حرکت کنید بی گمان نخواهید لغزد.

● شجریان و روز موسیقی ایرانی

پیرنیاکان نیز همچون نوربخش خواستار

نام گذاری روزی به نام موسیقی ایرانی شد و گفت: مصرا نه باید پیگیر تحقق این مهم باشیم که روز اول مهر به نام روز شجریان و موسیقی ایرانی نام گذاری شود، همچنین پیشنهاد می کنم به آثار و افرادی که در جشنواره های موسیقی برگزیده می شوند تندیس شجریان اهدا شود. این پیشنهاد پیرنیاکان با تشویق های ممتد حضار همراه شد و اکنون به عنوان یک مطالبه عمومی در فضای مجازی از سوی کاربران مطرح می شود. عضو شورای عالی خانه موسیقی ایران همچنین با بیان اینکه در کشورهای بزرگ وقتی یک هنرمند بزرگ از دنیا می رود عزای ملی اعلام می شود این گلایه را مطرح کرد: باید برای شجریان عزای ملی اعلام می شد. شجریان تنها متعلق به هنرمندان نیست او متعلق به تمام مردم دنیاست. شجریان نام بلندی است که مقام استادی خیلی پایین تر از آن است.

● تمام حرف همایون، پدر بود

«عجب است که دل از سینه بیرون نمی آید.» همایون شجریان که آخرین فردی بود پشت تربیون رفت با بیان این عبارت به مزار پدرش اشاره کرد و با بغض گفت: تمام حرفی که می خواهم بزنم آنجاست. هزار دستان موسیقی برایمان خواند: «دست طبیعت گل عمر مرا نچین...» و ما اکنون هزار دستان موسیقی را به دست طبیعت سپردیم و به آغوش خاک. او خطاب به مردم گفت: ما آرامش و اعتبارمان را از شما می گیریم. تمام صبر و شکیبایی ما شما هستید. ممنونیم که با همه مخاطرات به اینجا آمدید. همایون به نمایندگی از خاندان شجریان با عذر خواهی از انبوه مردم به دلیل اینکه شرایط حضور آن ها بر سر مزار استاد شجریان میسر نبود گفت: معذرت می خواهم اگر این امکان وجود نداشت که میلیون ها نفر پدر را با دست خودشان به خاک سپارند. من دستان شما را می بوسم این دستان که دلشان می خواست پدر را بدرقه کنند را می بوسم. و تنها آرزویم این است که همیشه سلامت، برقرار و پر از عشق باشید. همان طور که پدر برای شما می خواست. لازم به ذکر است در این مراسم محمدرضا کلانی شهردار مشهد، برخی از مدیران شهری، محمدرضا حدیدی رئیس شورای اسلامی شهر، برخی از اعضای شورای شهر و مسئولان استانی و هنرمندانی چون سهراب پور ناظری، و وحید تاج، سالار عقیلی، پوریا خواص، حامد پهدا، سحر دولتشاهی، مهدی پاکدل، و رتنا آزادی و ... حضور داشتند.

کردند. تا زمانی که نطق دیگری آغاز شود؛ آواز اصیل ایرانی از بلندگوها پخش می شود. صدا به یقین از نمای موسیقی اصیل ایرانی است. حجره طلایی استاد خاموش نشدنی است.

مردم هم آواز شدند. آن ها هنرمندشان را زنده می پندارند و مرگی برای قهرمانانشان منصور نیستند. از جمله این افراد قدرشناس، مردی است که روح به درد آمده اش از این فقدان، صورتش را پذیرای اشک کرده. با ظاهری آراسته؛ کمی دور از تجمع دوستداران شجریان ایستاده و در خود فرو رفته است. نمی خواهیم خلوتش را در این مراسم پرهیا هو برهم بزنیم، اما شنیدن صحبت های دوستداران شجریان نیز نباید خالی از لطف باشد. گریان است و بریده بریده صحبتش را شروع می کند؛ «توی کنسرتی که استاد برای بزرگداشت رفتگان حادثه بم برگزار کرده بود، بزرگی در محیط کنسرت حرفی زد که همیشه در خاطر من هست. می گفت استاد شجریان، فاصله آدم با خدا را هزاران سال نوری کم می کند». دنبال این خاطره کوتاه اضافه می کند: «عشق بود استاد». بعد از آن کلام مختصر که با حزن فراوان و به سختی به زبان می آورد، ماسکش را روی صورتش قرار می دهد و دیگر هیچ صحبتی نمی کند.

می گنجدوبیان می کند: شجریان جاودانه است؛ عین فردوسی. فردوسی هزاران سال ماندگار شده است و شجریان در کنار او برای همیشه جاودان خواهد شد.

هر دو بزرگ، در کنار هم باقی خواهند ماند.

او با بیانی محکم ادامه می دهد: من عاشق فردوسی و موسیقی سنتی ایران زیبا هستم. این مراسم واقعا در شأن استاد است و باید بگویم مشهدی ها روسفید هستند

مردم از شهرهای مختلف خودشان را به مراسم تدفین چهره ماندگار ایران رسانده اند که طبق وصیتش و خواست قلبی اش در جوار فردوسی بزرگ آرمیده است. زوجی که از سبزوآر آمده اند، بی وقفه اشک می ریزند. خانم جوان، شاخه های زر را مقابل صورتش گرفته است و می گوید خانه ما پُر از صدای شجریان است. باعث و بانی آشیانه هنر را همسرش می داند. همسرش اما توان صحبت کردن ندارد. شانه هایش می لرزد. چند بار ماسکش را از روی صورتش برمی دارد تا صحبت کند. اما گریه امانش نمی دهد. کمی که آرام تر می شود فقط یک جمله می گوید: من از کودکی با آثار استاد رشد کرده ام.

● فاصله آدم با خدا را کم می کرد

تعدادی از بزرگان در وصف خسرو آواز ایران پشت تربیون رفتند و برای گرامیداشت یاد او صحبت

پیچ و خم غزل حافظ

نگاهی به ۳ اثر نگارگری با محور اشعار حافظ، به مناسبت روز بزرگداشت این شاعر نامی

امیرمنصور رحیمیان

بعضی وقت ها برای نوشتن در مورد موضوع خاصی، نیاز به مقدمه‌ای طولانی و پُر طول و تفصیل است. برای معرفی اجزا یا شناساندن شخصیت‌های آن نوشته، قبلش باید هزار آسمان را به ریسمان گره بزنم. باید هزار بار از گرده «الف» بالا بروم و از گردنه پر پیچ و خم و مه‌آلود «ی» بگذرم تا چیزی را که به دنبالش هستم را بتوانم با خواننده در میان بگذارم. ولی این بار کارم در همین ابتدایش کمی متفاوت است. این نوشته قرار است در مورد خداوندگار ادبیات و شعر فارسی باشد. در مورد کسی که بعد این همه سال که از وجودش می‌گذرد، هنوز کسی به حوالی قله‌ای که او ایستاده هم نرسیده است. این نوشته قرار است در مورد شمس‌الدین محمدبن‌بهاءالدین، خواجه شیراز و لسان‌الغیب، «حافظ» باشد. از ایرانیان کمتر کسی است که تا به حال غزلی از او نانشیده باشد و تقالی به دیوان شعر او نزده باشد. این رسم از همان اول در خانواده‌های این سرزمین مرسوم بوده است و با نام و قدر و قیمت او همه آشنا هستند. البته که قدر قلم این کمترین به گرد دامن او هم نمی‌رسد، ولی در این مرقومه سعی دارم به هنرهای تجسمی که حوالی او و براساس اشعار او بوده و هست بپردازم. خوشبختانه قدما و بزرگان زیادی تا کنون از او نوشته‌اند و می‌توان قدری از آن‌ها کمک گرفت. قبل آن باید بدانیم که حافظ چه کسی بوده و در چه زمانی زندگی می‌کرده است. سال تولد حافظ روشن نیست و تنها برپایه نشانه‌ها و قرائن حدود آن را می‌توان در سال‌های ۷۲۰ تا ۷۲۵ ه‍.ق، در شیراز تخمین زد. سال‌هایی که ایران و بخش‌هایی از آن تحت حکومت، حکام محلی بوده است. حکامی که بر فارس و نواحی اطراف آن زمانش استیلا داشته‌اند. این بدان معنی است که تولد و زندگی حافظ هم‌زمان با سیطره «آل‌اینجو» و «آل مظفر» بر نواحی فارس بوده است. در زمان آل‌اینجو حافظ کودک بوده و مشهور است که در سال‌های نوجوانی و آغاز جوانی شاگرد نانوا بوده و از نسخه‌های خطی نیز رونوشت برمی‌داشته است. تا آنجایی که صحبت از شعری می‌شود که در بیست‌وپنج سالگی برای جشن نوروزی «سلطان غیاث‌الدین کیخسرو اینجو» سروده است. شعر با مضمون نوروزی و اشاره مستقیم به نام سلطان دارد.

ساقی حدیث سرو و گل و لاله می‌رود
وین بحث با ثلاثه غساله می‌رود
حافظ از شوق مجلس سلطان غیاث دین
غافل مشو که کار تو از ناله می‌رود
بعد آن و کمی قبل از آن به لطف لطافت اشعارش به دربار وارد می‌شود. او در دربار «سلطان ابو اسحاق» آخرین حاکم آل‌اینجو و دربار سلاطین آل مظفر «شاه مبارزالدین»، «شاه شجاع»، «شاه منصور» و «شاه یحیی» نیز حضور داشته است. ولی سابقه الهام گرفتن و تولید آثار هنری از اشعارش به دوره‌ای فراتر از خودش می‌رسد. هر چند که در این اثنا هم بوده‌اند نگارگرانی که به لطافت غزل لسان‌الغیب پی برده و از اشعار او نقش زنده‌اند ولی تاریخ اسم



اثر اول

هنرمندانی که در این بین از اشعار و تفکر حافظ تأثیر پذیرفته‌اند را از قلم انداخته است. به هر حال آثار درخور توجه از روی اشعار و یا برای خود اشعار، به دوره صفوی برمی‌گردد. چیزی حدود صد و بیست تا صد و پنجاه سال پس از مرگ حافظ، نگارگرانی هم دوره با تسلط «تیموریان» و سپس «صفویان» شروع به نقش زدن با الهام از اشعار او کردند. اولین نگارگری که اسمش در این بین به چشم می‌آید، «روح.. میرک» است. او با حمایت و در خدمت «امیرعلی شیر نوائی» مشاور فرهنگ دوست «سلطان حسین میرزای تیموری» زندگی و خلق اثر می‌کرد. بعد از او شاگردانش راه استاد را در پیش گرفتند و بزرگ‌ترین نگارگران آن زمان هم از همان مکتب بیرون آمدند. یکی از آن همه «کمال‌الدین بهزاد» بود که نامش از استاد بلندتر و پر فروغ‌تر، بر پیشانی تاریخ حک شده است. همین مقدار کافی است تا بدانیم او صاحب سبک و تغییر دهنده خیلی از اصول نقاشی و نگارگری در ایران است. ترکیب سبک هراتی و سبک ترک‌های صفوی یعنی تبریز، کار مهمی بود که او به همت خود و شاگردانش انجام داد. بدین ترتیب با پیوند و در آمیختن مکتب‌های هرات و تبریز، سبکی اصیل و کامل زاده شد. نگارگری دیوان حافظ، شاهنامه طهماسبی و خمسه طهماسبی از شاهکارهای سبک جدید به حساب می‌آیند. نگارگری دیوان حافظ در کنار شاهنامه از بزرگ‌ترین و شبیه‌ترین آثار به جا مانده از آن دوران است. در دوره‌های بعد یعنی قاجاریه و همین‌طور ادامه‌دار تا امروز، هم بوده‌اند و هستند هنرمندانی که از اشعار حافظ وام گرفته باشند. ولی در این مجال به مهم‌ترین اثر باقی مانده از نگارگران و مینیاتور یست‌های صفویه اشاره نمی‌کنم.

اثر اول: سماع درویشان. دیوان حافظ. منتسب به بهزاد. ۸۹۰ق. موزه متروپولیتن نیویورک
اثر دوم: سماع درویشان. دیوان حافظ. منتسب به شعبان. ۹۱۸ق. موزه والترز

اثر سوم: مستی و ناسوتی. دیوان حافظ. سام میرزا. مکتب تبریز. منتسب به محمد عراقی. اوائل دوره صفوی. موزه هنر هاروارد
نقش زدن از اشعار حافظ دقیق و ظریف است. در اینجا رنگ، فرم، ترکیب‌بندی، خطوط و دیگر اجزا باید به نحوی کنار هم قرار گیرند تا بیننده دچار دوگانگی نشود. دوگانگی بین معنی و فرم. سرای مغان یکی دیگر از مضامین نگارگران برای جان دادن به اشعار بوده است که تمام نگارگران سعی در نشان دادن چا و مرتبه آن داشته‌اند. در جای دیگر حافظ توصیفات از اماکن و اشخاص دارد. مثلاً در جاهایی خود به توصیف سرای مغان پرداخته است. از نظر او پیر مغان انسانی کامل و دور از ردایل شخصیتی و آراسته به فضایل است. در این سرا جایی برای جاهلان و بی‌خبران نیست و آرمان شهری را با کلمات به تصویر می‌کشد که کم از بهشت ندارد. شکل دادن به این تصویر در ذهن خواننده نیاز به ظرایف و توجه خاص دارد.



اثر دوم



اثر سوم

در بیست و سومین سالروز درگذشت زنده‌یاد منصور همایونی «سایه همایون» منتشر شد

گروه فرهنگ – کتاب «سایه همایون» نوشته‌سید جواد اشکذری را انتشارات «بوی شهر بهشت» در نوزدهم مهر امسال و در بیست و سومین سالروز درگذشت زنده‌یاد منصور همایونی منتشر کرد. نویسنده شناخت‌نامه زنده‌یاد منصور همایونی درباره هدف انتشار این کتاب گفت: معرفی استان درجه یک تاریخ گذشته تئاتر مشهد به نسل امروز تئاتر از اهداف نگارش و انتشار چنین شناخت‌نامه‌هاست.

سید جواد اشکذری با اشاره به اینکه «سایه همایون» جلد سوم از کتاب‌های «تاریخ دیرپوز و امروز تئاتر مشهد» است، گفت: جلدهای یک و دو با عناوین «بر بسیط بارش مهتاب» و «آقای صدای خاطرانگیز» به ترتیب نگاهی به زندگی و اندیشه‌های زنده‌یاد فریدون صلاحی و زنده‌یاد رضا رضایور دارد.او در ادامه خاطر نشان کرد: انتشار این بخش از کتاب‌هایم را با عنوان نذر فرهنگی و با هدف هویت‌بخشی در تئاتر مشهد به عدد ۸ خواهیم رساند.نویسنده «سایه همایون» با بیان اینکه این کتاب در ۷ بخش و ۱۶۰ صفحه منتشر شده است، یادآور شد: «مقدمه» «زندگی‌نامه»، «آثار»، «معرفی آثار»، «گفتگو»، «همایون‌نامه»، «ز نگاه دیگران» و «تصویر» از بخش‌های کتاب به شمار می‌آید.

اشکذری بیان کرد: در این کتاب یادداشت‌هایی از استادان و هنرمندان بزرگی چون محمدعلی لطفی مقدم،داریوش ارجمند، داوود کایانیان، رضا صابری، غلامرضا موسوی، مهدی صباغی، ایرج صغری، تیمور قهرمان، سعید تشکری، رضاحسینی، محسن مصطفی‌زاده، حمیدرضا سهیلی و احمد مینایی و نیز زنده‌یادان انوشیروان ارجمند، احمد میربالا، اصغر میرخدوی، رضا رضایور، ماشاء..وچیدی، فریدون صلاحی درباره جایگاه مرحوم همایونی در تئاتر مشهد منتشر شده است.او با اشاره به خدمات و تلاش‌های جریان زنده‌یاد منصور همایونی گفت: از اقدامات بااهمیت این هنرمند می‌توان به احیای تئاتر گلشن، سرپرستی گروه تئاتر مانی، کارگردانی اولین تئاترهای موزیکال تاریخ تئاتر مشهد، تأسیس گروه‌های تأثیرگذار تئاتر آرش و فردوسی و نگارش اولین پژوهش تاریخ تئاتر مشهد با عنوان کتاب «سرگذشت تئاتر مشهد» اشاره کرد. مراسم رونمایی کتاب «سایه همایون» را سازمان فرهنگی اجتماعی شهرداری مشهد به‌زودی با حضور هنرمندان تئاتر مشهد و مسئولان فرهنگی شهر بر گزار خواهد‌شد.

درباره کتاب «شهره شهر» به قلم رضا سلیمان نوری

حسین ادیبیان در «شهره شهر»

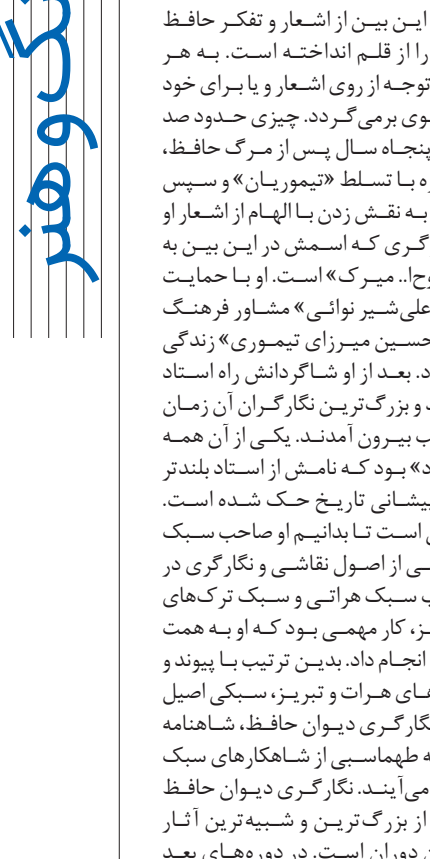
گروه فرهنگ – علاقه‌مندی به ادبیات، نامش را در سبزل «حسین زنجیری» به «حسین ادیبیان» تغییر داد و به همین نام هم شهره شد. او که در تربت حیدریه و در یک خانواده پزدی تبار قد کشیده بود، به دست تقدیر، راهی کوچه پس کوچه‌های سناباد قدیم شد. ابتدایی تا متوسطه را پشت نیمکت مدرسه‌های مشهدنشست و بعدها یعنی حوالی سال ۱۳۵۱ با پیوند دانشجو وارد دانشکده الهیات و معارف اسلامی شد. ۲۰سال را کامل کرده بود که در تجارخانه «حاج احمد طاقچه‌چیان» به مسابداری مشغول شد و دو سالی را با همین رویه پشت سر گذاشت تا اینکه در سال ۱۳۴۱، زندگی‌اش به مسیر سیر و سفر رسید. راهی که تا امروز نیز در آن قدم می‌زند.

حسین ادیبیان که او را پدر تورگردانی و گردشگری خراسان نام نهاده‌اند، در کتاب «شهره شهر» که به‌تازگی منتشر شده، ماجرای ورودش به دنیای گردشگری را چنین شرح داده است: «رفیق شفیقی داشتم به نام آقای صدرزاده که مسئولیتی در هواپیمایی ایران در مشهد داشت. یک روز از او آموذ که قصدش را به قصد تهران بسته و پستی در آنجا گرفته است. بعد هم پیشنهاد کرد حالا که دارد می‌رود، بد بیست من بروم و در سمت او مشغول به کار شوم. «بله» آن روز من به صدرزاده، مرآورد دنیای سفر و گردشگری کرد.»

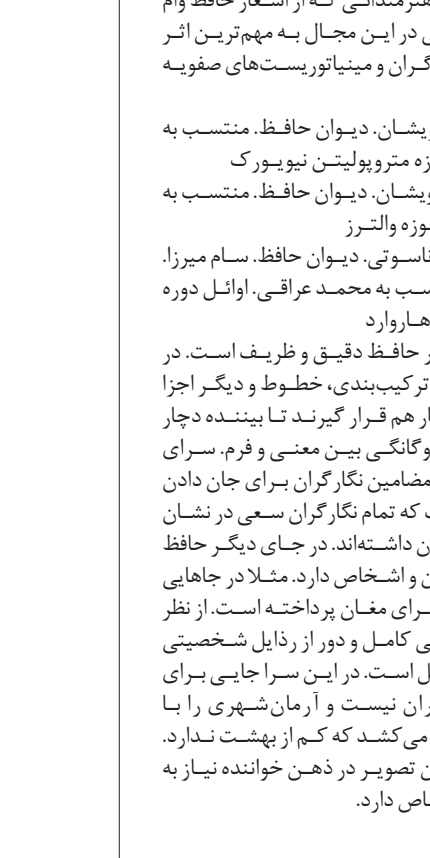
این کتاب که به قلم «رضاسلیمان نوری» روزنامه‌نگار و تاریخ‌پژوه و به همت انجمن توسعه گردشگری چهارباغ خراسان و از سوی انتشارات محقق منتشر شده، قالبی روزنامه‌ای و گفت‌وگو محور دارد. چنانکه همان ابتدای کتاب و پس از مقدمه و پیشگفتار متن با یک سؤال این طور آغاز می‌شود: «برای آغاز سخن کمی از شرایط خانواده خود بگویم». این قالب کمتر در کتاب‌های بیوگرافی دیده شده و از این حیث می‌تواند خاص باشد، اما به دلیل ساماندهی نشدن مطالب و حرف و تحرف آمدن‌های پیاپی، در برخی موارد انسجام قربانی شده است. کتاب «شهره شهر» را می‌توان نوعی خاطره شفاهی از مشهد قدیم دانست که با تکیه بر اطلاعات حسین ادیبیان و حشر و نشر او با نام‌آرانی همچون شهید آستانه‌ایرست، حاجی علی‌اصغر عابدزاده و... اطلاعات خوبی از مشهد سال‌های ۱۳۳۰ می‌دهد. البته با وجود تجربه فراوان حسین ادیبیان در سفر و موضوعات گردشگری کمتر نشانی از خاطرات سفر و یا آژانس‌داری در آن به چشم می‌خورد. که ظاهراً دلیل آن عدم تمایل او بوده است. این حال خواندن خاطرات او که بخش زیادی از آن به سفر مربوط است، علاوه بر علاقه‌مندان به تاریخ، برای اهالی گردشگری نیز خالی از لطف نیست. مثلاً او در صفحه ۳۷ کتاب با اشاره به قیمت زیاد بلیت هواپیمای مجاری چاپ روزانه نام افرادی که با هواپیما سفر می‌کردند را چنین شرح می‌دهد: «قیمت بلیت هواپیما ۱۰۰ تومان بود، که اگر مقایسه کنیم با قیمت بلیت اتوبوس مشهد به تهران که حدود ۱۰ تومان بود متوجه می‌شدیم که اغلب مردم توانایی استفاده از این وسیله را نداشتند. برای اینکه بدانید یک صد تومان چقدر ارزش داشت، باید بگویم تا پیش از اجرای طرح توسعه حرم مطهر رضوی توسط ولیان اولین کوچه پس از خروج از حرم به طرف خیابان نادری آن زمان و شیرازی کنونی به «کوچه صد تومانی» معروف بود. ظاهر ایش از این در آن کوچه فردی ساکن بوده که صد تومان سرمایه داشته است. بر همین اساس تنها آدم‌های متشخص شهر امکان استفاده از هواپیما برای سفر به تهران را داشتند. این موضوع آن قدر مهم بود که خبرنگار روزنامه خراسان هر روز صبح به دفتر هواپیمایی مراجعه می‌کرد و فهرست مسافران خروجی و ورودی را می‌گرفت که در روزنامه درج کند. کسانی که آرزو شیورزنامه خراسان حدود ۴۰ سال را دارند، می‌توانند این اخبار را در صفحه دوم روزنامه تحت عنوان «ورودی و خروجی با هواپیما» مشاهده کنند.» حسین ادیبیان از سال ۱۳۴۱ تا ۴۶، مسئول آژانس هواپیمایی ملی ایران در مشهد بود و در سال ۱۳۴۸ همکاری اش با آژانس جهانگردی مهاجری، که نخستین مؤسسه جهانگردی در ایران بود را آغاز و بعد از آن اولین آژانس گردشگری مشهد را راه‌اندازی کرد و سپس از سال ۱۳۶۱ آژانس ادیبیان را به صورت مستقل راه‌اندازی کرد.



اثر دوم



اثر سوم



اثر دوم



اثر سوم